

ذوالنون مصری و تعالیم ائمه شیعه (ع)

علیرضا ابراهیم^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۱۲/۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۴/۲۶)

چکیده

ذوالنون مصری از عرفای اثرگذار بر تصوف است و شناخت سرچشمه‌های افکار وی می‌تواند به فهم عوامل زاینده و جهت‌دهنده تصوف یاری رساند. این مقاله می‌کوشد ارتباط او را با ائمه شیعه (ع) و ترویج آموزه‌های ایشان را در قالب روشی توصیفی - تحلیلی مستدل سازد. بعضی استادان ذوالنون، با امام صادق (ع) ارتباط داشتند و برخی راویان که احادیثی را به واسطه ذوالنون نقل کردند، جزء رجال و روایت معتبر شیعه و از نزدیکان ائمه (ع) بودند. شباهتی فراوان میان افکار و اقوال ذوالنون با روایات امیرالمومنین، امام حسین، امام زین‌العابدین، امام صادق، امام رضا و امام عسکری (علیهم‌السلام) وجود دارد. بعضی علمای شیعه نیز به ذوالنون استناد کرده‌اند، همچنین ذوالنون مدتی را در سامرا می‌زیست و زمینه دیدار وی با امامین عسکرین (علیهم‌السلام) فراهم بود. از مستندات برمی‌آید که او بی‌واسطه از تعالیم ائمه شیعه (ع) بهره‌مند بوده و بعضی آموزه‌های ایشان را ترویج نموده است؛ آموزه‌هایی که بعدها مرجع و مأخذ صوفیه شدند.

کلید واژه‌ها: ائمه شیعه، تشیع، تصوف اولیه، ذوالنون مصری

۱. استادیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال؛

Email: Alirezaebrahim90@gmail.com

۱. مقدمه

گرایش‌های مذهبی مشاهیر متقدم در تصوف، همواره محل بحث بوده است. ذوالنون مصری نیز از مشایخ برجسته به شمار می‌رود که جزئیات اندکی دربارهٔ زندگانی او وجود دارد و همین امر، ابهاماتی را برای پژوهشگران اقوال و آثار وی پدید می‌آورد. محققان گریزی ندارند جز این که تنها با تکیه بر گفتار وی، آن گرایش‌های مذهبی را واکاوی کنند. ارتباط ذوالنون با تعالیم و اولیای شیعی نیز جزء مباحثی است که شایستهٔ تحقیق است. تبیین این رابطه می‌تواند درکی درست‌تر از شخصیت و آموزه‌های ذوالنون به دست دهد و چه بسا به ایجاد فهمی بهتر از ارتباط تشیع و تصوف یاری رساند.

دستمایهٔ مقاله حاضر از اشارات کوتاه و بی‌استناد بعضی علمای شیعه، همچون معصوم‌علی‌شاه شیرازی و شیخ حبیب‌الله خویی، به تشیع ذوالنون حاصل گردید و نخست، به‌وسیلهٔ نگارنده در مدخل «ذوالنون مصری» از «دایرة المعارف بزرگ اسلامی» انعکاس یافت. در ادامه، مستندات فراوانی یافت شد که نظر ایشان را تقویت می‌کرد و دال بر وجود ارتباطی نزدیک میان ذوالنون و ائمهٔ شیعه (ع) بود. با این وصف، برای ارائهٔ آنها لازم است که ابتدا مختصری از زندگی‌نامهٔ ذوالنون را ارائه نموده و مواضع عرفانی، کلامی و فقهی او را تبیین کنیم. از آن پس، مسیر برای طرح رابطهٔ تاریخی او با ائمهٔ شیعه (ع) گشوده می‌شود و می‌توان با آوردن مطالب منقول از وی که با تعالیم شیعی مشابهت دارد، تأثیرپذیری ذوالنون را مشخص ساخت.

۲. پیشینهٔ تحقیق

در دو کتابی که مختص ذوالنون تألیف کرده‌اند («ذوالنون مصری» به قلم جواد نوربخش و «کیمیای معرفت» به قلم فریدالدین رادمهر) مباحثی به مذهب او اختصاص ندارد. در مقدمه‌ای هم که بر ترجمهٔ کتاب ابن عربی، «الکوکب الدرّی فی مناقب ذی‌النون مصری»، نوشته شده، بحثی از رابطهٔ ذوالنون با تشیع نیامده است.

پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد آقای سعید علیزاده با موضوع «تحلیل زندگینامه و آرای ذوالنون مصری» که به راهنمایی نگارنده انجام گرفته، تنها اشارهٔ مختصری به این موضوع دارد. از میان مقالات هم مقالهٔ خانم مرضیه گلرنگ با عنوان «ذوالنون مصری» در

شماره پانزدهم نشریه/دب فارسی و مقاله خانم مریم حسینی «زن سوفیایی در رؤیای عارفان: ذوالنون و ابن عربی» در شماره دهم از نشریه مطالعات عرفانی، هیچ‌کدام به موضوع فوق ورود نکرده‌اند. جستجو در عناوین آثار عربی و لاتین هم نتیجه‌ای مشابه دارد و به نظر، مقاله حاضر مبحثی تازه را گشوده است.

۳. مختصری از زندگانی ذوالنون

ابوالفیض ثوبان بن ابراهیم/خمیمی نوبی، معروف به ذوالنون مصری، از جمله حکما، واعظان و مشاهیر صوفیه در سده‌های دوم و سوم هجری است. تذکره‌نویسان نام او را فیض و اسم پدرش را احمد نیز ثبت کرده‌اند. اعقاب وی از مسیحیان قبطی بودند که در زمان عمروعاص به اسارت مسلمانان درآمده و به حجاز آورده شدند. پدر ذوالنون جزء موالی (آزادشده‌گان) به شمار می‌رفت و بعد از بازگشت به نوبه یا اخمیم (در مصر علیا) زندگانی مرفهی داشت [۲۷، ج ۱، ص ۵۳۲]. طبق بعضی از منابع تاریخی، ذوالنون در حدود ۱۵۵ ق یا ۱۸۰ ق در چنین خانواده‌ای متولد شد [۵، ص ۲۲۲؛ ۱۸، ص ۱۴؛ ۲۴، ص ۳۹۳]. از دوران اولیه حیات او چندان اطلاعی در دست نیست، جز اینکه گویا در جوانی ملک و ثروتی داشت و سرگرم امور دنیوی بود. پس از چندی، با دیدن خوارقی از اولیای الهی متحول شد و عزمش را برای توبه و جبران گذشته جزم نمود. او در گام نخست، روانه حج شد و به سوی مکه آمد. در همین مسیر بود که با دیدار صوفیان کرامت‌مند، به سیر و سلوک عرفانی قدم نهاد. تواریخ از سه بردار و یک خواهر او نیز یاد کرده‌اند که بعضی از آنها با ذوالنون هم‌مشرک بودند و همگام با او به سلک صوفیه درآمدند [۶، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ۶۰، صص ۱-۲۴۰].

از جمله مشایخ او در تصوف می‌توان به شُقران عابد (با به قولی، همان اسرافیل مغربی)، سعدون مجنون از قاهره و بانو عزیزی اشاره کرد [۱۸، ص ۱۴]، همچنین به نظر می‌رسد که با صوفیان معروفی چون ابوسلیمان دارانی، ابوحفص نیشابوری و فاطمه نیشابوریه نیز دیدار داشته است. سخن از آشنایی و مکاتبه او با بایزید بسطامی هم در میان است [۳۳، ص ۶۱] و به‌رغم آنکه صوفیان متأخر هنگام تدوین سلسله‌نامه طیفوریه، او را بعد از ابراهیم/دهم و قبل از فضیل عیاض قرار داده‌اند، سندی مبنی بر ارتباط او و

ابراهیم ادهم یافت نشده است؛ البته ذوالنون احادیثی را از قول فضیل نقل نموده که نشان از ارتباط احتمالی آنها دارد [ص ۲۲۶؛ ۲۵، ص ۱۱؛ ۳۸، ج ۲، صص ۳۱۷، ۱۵۱، ۱۵۷]، همچنین اشاره‌ای هم به همراهی او با رابعه عدویه وجود دارد [۱۴، ج ۹، ص ۷۵]. از بعضی تذکرها نیز چنین برمی‌آید که در مقاطعی حلقه‌ای از مریدان داشته و در مسجدی به نام خویش، آنها را آموزش می‌داده است [صص ۴۰۷، ۱۵۴]. از شاگردان مشهور او می‌توان به سهل تستری، احمد بن یحیی جلاء، سعید بن عثمان، داود بن عبدالله سقا، ابوعمرو دمشقی، محمد بن سعید خوارزمی، عمر بن سنان منبجی [ص ۱۲، ص ۲۲۶]، علی بن موفق، ابوسعید خراز و عباس بن حمزه نیشابوری اشاره نمود [ص ۶، ج ۲، صص ۴۲۹؛ ۱۴، ج ۹، صص ۳۹۲، ۳۹۴، ۳۸۶؛ ۳۱، ص ۲۷۱؛ ۳۸، ج ۲، صص ۱۶۶، ۲۱۲، ۵۲۸]؛ البته بیش از همه، یوسف بن حسین رازی (د. ۳۰۳.ق) از ذوالنون نقل قول کرده که او صوفی ملامتی و اهل ری و جبال بوده است [ص ۶۲، ص ۶۲۵؛ و برای شرح حال او نک: ۱۱، ج ۱۱، ص ۱۰۷].

اواخر عمر ذوالنون با التهاباتی فراوان همراه بود، زیرا او را به اتهام زندقه محکوم کردند و برای محاکمه به سامرا و بغداد روانه شد. خلیفه وقت، متوکل عباسی، دادگاهی را در ۲۴۴.ق برگزار نمود و بعد از شنیدن دفاعیات ذوالنون، به تبرئه و آزادی او رأی داد. این حادثه در نهایت، تکریم ذوالنون نزد خلیفه و صوفیان بغداد را به همراه داشت. او بعد از بازگشت از عراق مدتی را هم علی‌الظاهر دچار پریشانی و جنون شد [ص ۱۲، ص ۲۲۲؛ ۶۱، ج ۲، ص ۱۴۳۰] و سرانجام در روز دوشنبه، ۲۷ ذی‌الحجه ۲۴۵ (۲۴۶ یا ۲۴۸.ق) در جیزه مصر وفات یافت. گویا تا هنگام وفات نیز تردیدهایی در مورد مسلمانی ذوالنون وجود داشته که با ظهور کراماتی در تشییع پیکر وی، تبدیل به محبوبیت می‌شود. این امر سبب شد تا مزار او در قراه صغری به صورت زیارتگاهی پابرجا درآید که تاکنون محل توسل دوستان است [ص ۵، ص ۱۳۸؛ ۲۵، ص ۱۲؛ ۴۷، ص ۶۳۵].

۴. ویژگی‌ها و آموزه‌های عرفانی ذوالنون

ذوالنون را مردی نحیف، سرخگون و با محاسنی نه‌چندان سپید توصیف کرده و به اوصافی چون عبادت، ورع، توکل، عبرت‌پذیری و پرهیز از ظاهرگرایی ستوده‌اند. او از

خوارق اولیا بسیار تأثیر می‌پذیرفت و کرامات فراوانی را نیز به وی نسبت داده‌اند که لقب «ذوالنون» به معنای صاحب ماهی هم، برگرفته از یکی از آنهاست؛ به این شرح که در سفری دریایی وی را به ربودن گوهری گران‌بها متهم کردند. ذوالنون نیز به درگاه الهی استغاثه نمود و ماهیان دریا هریک گوهری به دهان سر از آب بیرون آوردند تا بی‌گناهی وی را ثابت کنند [۵، ص ۲۲۴؛ ۶، ج ۱، ص ۳۱۶؛ ۲۱، ص ۳۳؛ ۲۹، ص ۳۰]. بعضی او را واردکننده تصوف به مصر یا اولین واضع اصطلاحات فنی صوفیانه می‌دانند. گویا دسته‌بندی مقامات عرفانی و تفکیک میان معرفت عرفانی از معرفت عقلانی هم از ابتکارات اوست [2, p. 12]. احتمالاً تعلیم همین امور بود که مخالفت فقیه و حاکم مالکی مصر، عبدالله بن عبدالحکم، را برانگیخت تا ذوالنون را به بدعت و زندقه محکوم سازد [۵، ص ۱۳۸؛ ۱۸، ص ۱۷؛ ۲۷، ج ۱۱، ص ۵۳۳]. به نظر می‌رسد که خصلت پنهان‌کاری و رمزگویی ذوالنون نیز شخصیتی رازآلود از وی ساخته بود [۴۶، ص ۱۳۹] که در این اتهام بی‌تأثیر نبود. با وجود تردید بعضی از منتقدان درباره عبارات منقول از ذوالنون در تأیید (و البته تحدید) سماع، او در سماع پیشگام بوده و این امر نیز احتمالاً زمینه‌ساز اتهامات شده است [۱، ج ۱، ص ۳۸۳؛ ۳۳، ص ۹۲؛ ۴۷، ص ۶۲۹].

وی از صوفیان متقدمی است که لفظ «حب» را آشکارا به کار برده و در مورد محبت الهی و نشانه‌های محبان خداوند سخنانی فراوان دارد. وی علامت محبت پروردگار را تبعیت از دوستان او (به‌ویژه پیامبر (ص)) می‌داند و در پرتو آن، بر اموری چون عفو ایزدی، انس الهی و شوق نظر به خداوند تأکید می‌کند. گاهی هم این محبت در قالب شطحیاتی ملایم از او ظهور یافته است [۲۹، ص ۱۵۰؛ ۴۶، ص ۳۰۸؛ ۴۸، ص ۲۷]. ذوالنون به سنت سیاحت نیز اهمیت می‌داده و سفرهایی فراوان داشته است [۱۴، ج ۱۰، ص ۳۷۰؛ ۲۱، ص ۳۵].

سایر آموزه‌های صوفیانه او در مورد احوال و مقامات عرفانی چنان پراکنده و متنوع‌اند که دسته‌بندی آنها و رسیدن به چهارچوبی دقیق دشوار است. از میان این امور می‌توان درجات توحید، التزام به ورع، فضیلت خلوت‌نشینی، ذکر و عوارض آن، شئون صبر، لوازم توکل، مراتب شکر، ابعاد توبه، لزوم خوف از خداوند و اقسام زهد را نام برد [۳۱، ص ۶۸؛ ۳۳، ص ۱۸۶]. جملاتی هم در باب ستایش فتوت و جوانمردی یا پرهیز از عجب دارد که دستمایه هجویری، عطار و ابن‌عربی برای انتساب ذوالنون به عیاران یا اذعان به وجود گرایش‌های ملامتی در اوست [۹، ص ۱۵۵؛ ۴۶، ص ۱۳۷؛ ۶۵، ص ۵-۱۲۴].

از وی جملاتی متأثر از آیات الهی یا در تفسیر آنها باقی مانده که حاکی از تسلطش بر قرآن است. روش تأویلی او برخی را بر آن داشته تا امکان تأثیرپذیری ذوالنون از شیعیان اسماعیلیه باطنیه را مطرح سازند. بعید نیست که اتهام زندقه نیز برآمده از رویکرد شافعیان مصر نسبت به تأویل باشد؛ رویکردی که در انتقادات/بن تیمیه در مورد عدم انطباق تفاسیر ذوالنون بر ظاهر آیات قرآن نمایان می‌شود [۱، ج ۱، صص ۱۸۸ و ۳۸۵].

گویا ذوالنون مدتی در کیمیاگری شاگرد جابر بن حیان بود و علم طب نیز می‌دانست [۱۳، ص ۳۵۵]، او همچنین در خواندن تورات، خطوط سریانی و هیروگلیف توانایی داشت که بازمانده‌های آنها در آثار باستانی احمیم فراوان بودند [۱۴، ج ۹، ص ۳۳۹؛ ۵۸، ج ۱، ص ۳۶۰]. بعضی منظور سهرودی از «خمیره حکمت خسروانی» را همانا علوم غریبه هرمسی و نوفیثاغوری می‌دانند که در مصر باستان رواج داشته و ذوالنون آن را به عالم اسلام منتقل کرده‌است. در کنار این اشارات، توجه ذوالنون به تعقل و تشابه سخنان او در باب «معرفت» و «حالات روحی» با تعالیم افلوپین و گنوسی‌ها نیز سبب شده تا بعضی او را یونانی‌الاصل، مرتبط با صوامع مسیحی و ناقل فلسفه نوافلاطونی و حکمت اسکندرانی به تصوف بخوانند [۵، ص ۲۲۴؛ ۱۳، ص ۶۳۴؛ ۱۷، ص ۳۰]؛ البته این اقوال نزد صوفیان ستایشگر وی اعتباری ندارد و از دیدگاه ایشان ذوالنون حامل اسرار نبوی و ناقل آموزه‌هایی عمیق اسلامی است [۱۰، ج ۲، ص ۳۶۱].

۵. دیدگاه‌های فقهی و کلامی ذوالنون

ذوالنون با رجال اهل حدیث نشست و برخاست داشت و مدتی نیز شاگرد حلقه فقهی مالک بن انس بود. او افزون بر روایات «موطاء»، احادیث دیگری را هم از مالک نقل کرده که محدثان اهل سنت در اعتبار بعضی از آنها تردید روا داشته‌اند. علاوه بر این، ذوالنون از راویانی چون لیث بن سعد، ابن لهیعه، سلم/الخواص و سفیان بن عیینه هم نقل کرده است [۵، ص ۲۲۶؛ ۶، ج ۱، ص ۳۱۵؛ ۲۵، ص ۱۱]. متقابلاً، راویانی چون احمد بن صبیح فیومی، ربیع بن محمد طائی، حسن بن مصعب، جنید بن محمد زاهد، محمد بن سعید خوارزمی، سعید بن حنات، ابوالعباس مسروق طوسی و... هم از او نقل کرده‌اند [۱۴، ج ۱۰، ص ۸۲؛ ۲۴، ص ۳۹۳؛ ۳۲، ص ۲۴].

البته تعلق او به این فضای فقهی هرگز مانع از آن نبود که فقهای مالکی نسبت به حلقه کوچک مریدان یا مجالس پررونق او در مصر که احتمالاً آمیزه‌ای از مواعظ عرفانی و روایی بوده، مخالفت نورزند. از سوی دیگر، با وجود اعتقادش به تفویض، رأی آشکار او به قدّم قرآن هم دشمنی معتزله را در جریان دوره «محنت» نسبت به وی برانگیخت و موجب حبس در زندان بغداد شد [۱۸، صص ۱۴ و ۱۶؛ 40، p. 1، 207، p. 3]. بنا به گفته عطار، احمد حنبل نیز مدتی شاگرد ذوالنون بوده [۴۶، ص ۲۷۶] که البته خیلی هم دور از ذهن نیست، زیرا هر دو در دوران محنت مدتی در زندان بغداد بودند و چه بسا همان جا با یکدیگر آشنا شدند [۹، ص ۳۵].

۶. آثار ذوالنون

بزن‌ندیم دو کتاب «الرکن الاکبر (یا رکن الکبیر)» و «الثقه فی الصنعة (یا بالصنعة)» را به ذوالنون نسبت داده که ظاهراً در مورد کیمیا بوده و البته هیچ‌کدام تاکنون به دست نیامده‌اند. دیگران نیز آثاری چون «المربیات»، «القصیده فی الصنعة الکریمه»، «رسالة فی العناصر الثلاثة»، «رسالة فی تدبیر الحجر المکرم»، «صفة المومن و المومنة»، «ارجوزة فی علم الصنعة» [۱۳، ص ۶۴۰]، «العجائب» [3، p. 207] و بعضی رسائل دیگر را به او منسوب کرده‌اند که شماری از آنها در قالب نسخه خطی (به‌ویژه در کتابخانه آستان قدس رضوی) موجود است. ذوالنون زبانی گویا و حکیمانه داشته و اشعاری کوتاه و بلند با مضامین متنوع از او در متون دیگران بر جای مانده است. جملاتی پراکنده هم در قالب دعا و مناجات با خداوند دارد که در اموری چون طلب معرفت و نعمت‌های اخروی است [۱۸، ص ۱۵؛ ۳۰، ص ۶۰]. عبارات قصار او را تقریباً می‌توان در تمامی آثار برجسته و تأثیرگذار بعدی تصوف مشاهده کرد. با این وصف، به قرائنی می‌پردازیم که مؤید وجود نوعی ارتباط میان ذوالنون مصری و ائمه شیعه (ع) است.

۷. ارتباط افکار محوری ذوالنون با تشیع

به نظر، مهم‌ترین دغدغه ذوالنون تبیین مقام اولیای الهی است که در متون صوفیان

بعدی با لقب «قطب» شناخته می‌شوند. بعضی تصوف‌پژوهان وی را پیشگام طرح این مقوله دانسته‌اند [4, p. 163] و مبنای نظریه آنان جملات فراوانی از ذوالنون است که اوصاف اولیای خاص الهی را یک‌یک برشمرده است. این جملات کاملاً در میان دیگر عبارات بازمانده از وی مشخص و بارز هستند و حجم زیادی را به خود اختصاص داده‌اند [قس. ۱۴، ج ۹، ص ۳۴۳]. نکته قابل توجه اینجاست که اوصاف مطرح از جانب وی برای اولیای الهی بسیار شبیه خصوصیات است که حضرات ائمه (ع) برای خودشان برشمرده‌اند و یا شیعه برای ائمه (ع) قائل هستند. گویی ذوالنون تلویحاً و بدون ذکر نام، به امامان شیعه (ع) اشاره کرده و آنان را مد نظر دارد.

آشکار است که ذوالنون با برشمردن اوصاف اولیای الهی خواستار گشودن روزنه‌ای به معرفت آنان است و طرح او برای مراتب معرفت هم مبتنی بر تقدم معرفت اولیای الهی است [2, p. 23]. این دیدگاه در شیعه نیز مبنا بوده و احادیث شیعی معرفت اهل هر زمان را شناخت امامی می‌دانند که طاعت او بر ایشان واجب است و چنانچه فردی بدون این معرفت از دنیا برود، گویی به مرگ جاهلی مرده است [۵۱، ج ۱، ص ۳۷۷].

پیشروی ذوالنون در طرح آموزه «محبت» نیز بر این پایه استوار است که معرفت و محبت ملازم یکدیگر هستند. توصیه‌های او در مورد محبت الهی و نشانه‌های محبان خدا، رهنمودی به تبعیت و مهریزی در قبال اولیاست که نشانه‌ای از محبت پروردگار به شمار می‌رود [۴۶، ص ۳۰۸؛ ۴۸، ص ۲۷]. این تلقی نسبت به برگزیدگان الهی در تشیع به‌عنوان بنیانی محکم مطرح است که بسیاری از دیگر باورها و شعائر بدان وابسته‌اند. قابل توجه است که پیوند محبت و معرفت اولیای الهی زمینه‌ساز بهره‌مندی سالک از اسرار الهی است [۵۵، ج ۱، ص ۳۰۹] و چه بسا بر همین اساس بوده که ابن‌عربی نام ذوالنون را در کنار حضرت علی (ع) و جزء حافظان اسرار پیامبر (ص) آورده است [۱۰، ج ۲، ص ۳۶۱].

۸. ارتباط تاریخی ذوالنون با تشیع و ائمه شیعه (ع)

افزون بر اجتماعات پراکنده و متقدم شیعی، آگاهی داریم که بعضی مریدان امام صادق (ع) در زمان خود حضرت برای ترویج تشیع در مصر حضور داشتند. داعیان

اسماعیلی نیز از اواخر سده دوم قمری در مصر فعال بودند و زمینه‌ساز شکل‌گیری و استقرار فاطمیان شدند. همچنین، ممالکی را که ذوالنون به آنها رفت و آمد کرد، خالی از شیعیان نبود، از این‌رو، بستر آشنایی ذوالنون با تعالیم شیعه، چه در مصر و چه خارج از آن، فراهم بود. طبق بعضی از مستندات تاریخی، ذوالنون در سال ۲۴۵ ق. در سامرا حضور داشت [۱۴، ج ۹، ص ۳۶۵]، یعنی محلی که امام عسکری (ع) و پیش از ایشان، امام هادی (ع) در آنجا مقیم بودند؛ بنابراین، احتمال دیدار او با ائمه (ع) چندان بعید نیست. البته حداقل دو نفر از علمای شیعه، معصوم‌علی‌شاه شیرازی در «طرائق الحقائق» [ج ۲، ص ۱۶۶] و شیخ حبیب‌الله خوئی در «منهاج البرائة» [ج ۱۳، ص ۴۱۴] او را از مریدان و خواص حضرات عسکریین (ع) دانسته‌اند، اما هیچ‌گونه سندی در این رابطه ارائه نکرده‌اند. بر این اساس، تنها مسیر برای شفاف‌سازی این ارتباط، مطابقت منقولات از ذوالنون با گفتار ائمه شیعه (ع) است.

نخست، باید اذعان نمود جمله‌ای از خود ذوالنون که مستقیماً نشان‌دهنده ارادت او به ائمه شیعه (ع) باشد، یافت نشده است، جز آن که به اذعان خودش برای خلاصی از کیفر و زندان متوکل عباسی خداوند را به نام محمد و آل محمد (ع) خوانده است: «یا من لیس فی البحار قطرات ... فبالقدرة التي تجیر بها من فی الأرضین و السماوات إلا صلیت علی محمد و علی آل محمد...» [۵۷، ص ۳۴]. ضمناً، حدیثی از او با این مضمون «انقض کوکب علی عهد رسول الله [ص]، فقال: انظروا إلی هذا الکوکب، فمن انقض فی داره فهو الخلیفة من بعدی. فنظروا فإذا هو قد انقض فی منزل علی [ع]، فأنزل الله تعالی: وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى...» [۱۶، ج ۵، ص ۱۹۰] در تأیید خلافت حضرت علی (ع) بر جای مانده است. راویان مشترک یکی از شواهدی که ارتباط ذوالنون را با ائمه شیعه (ع) نشان می‌دهد، راویان مشترکی هم هستند که هم از ائمه (ع) و هم از ذوالنون روایت کرده‌اند و به نوعی هم مُصاحب ذوالنون و هم مُجالس امامان شیعه (ع) بوده‌اند؛ برای مثال می‌توان به محمد بن ریان را اشاره کرد که عباراتی به واسطه او در «حلیة الاولیاء» از قول ذوالنون نقل شده است [۱۴، ج ۹، ص ۳۶۴]. متقابلاً مدارکی در کتب موثق شیعی وجود دارد که محمد بن ریان جزء ناقلان مورد اطمینان و نزدیک امام عسکری (ع)، امام هادی (ع) و امام جواد (ع) بوده و با ایشان مراوده و مکاتبه داشته است [۳، ج ۴، ص ۲۱۹؛ ۵۱، ج ۲،

صص ۲۷۱ و ۴۱۷]. دیگری، عمر بن یحیی است که هم مطالبی را از ذوالنون نقل کرده [۱۴، ج ۹، ص ۳۶۴] و هم ناقل روایاتی بالواسطه از امام رضا (ع) است [۲۴، ج ۷، ص ۲۲۲؛ ۴۳، ص ۲۷۹]. راوی سوم، سعید بن عثمان است که منقولاتی فراوان از ذوالنون را نقل نموده [۱۴، ج ۹، ص ۳۶۷] و همچنین، مطالبی را از ائمه شیعه (ع) بیان کرده است [۳، ج ۲، ص ۵۰۱؛ ۵۲، ص ۵۸۳]. گفتنی است که تطابق شخصیت اخیر با یکی از نواب اربعه حضرت حجه‌ابن‌الحسن (ع) نیز قابل تحقیق است.

۹. ذوالنون و شخصیت‌های مرتبط با ائمه (ع)

افزون بر راویان مشترکی که می‌توانستند نقش پل ارتباطی میان ائمه (ع) و ذوالنون را ایفا کنند، بعضی علما نیز به وجهی دیگر واسطه بودند. برای نمونه، جابر بن حیان که ذوالنون را مرید خاص او در علوم غریبه دانسته‌اند [۱۳، ص ۳۵۵]، شاگرد بنام امام صادق (ع) بود و مطمئناً بسیاری از اقوال و تعالیم ائمه شیعه (ع) می‌توانست از طریق او به ذوالنون انتقال یابد، کمالین که به نظر بعضی از پژوهشگران، تفسیری قرآنی و منسوب به حضرت از طریق جابر و ذوالنون به دست ما رسیده است [۵۳، ج ۱، ص ۱۲]. بنا بر بعضی از منابع شیعی، خود ذوالنون اذعان دارد که یکی از استادان او با امام صادق (ع) ارتباط داشته، اما از آن استاد نام نبرده است [۵۴، ج ۷، ص ۴۱]، که احتمال دارد که منظور او جابر بن حیان باشد.

افزون بر این، اگر رابطه مودت‌آمیز بایزید بسطامی با امام صادق (ع) صحت داشته باشد [۳۵، ص ۱۵۳]، مکاتبات ذوالنون و بایزید می‌توانسته محلی برای تبادل آموزه‌های باطنی شیعی میان آن دو باشد. این تلقی در مورد فضیل عیاض نیز روا بوده و با توجه به جایگاهی که فضیل به‌عنوان ناقل سخنان امام صادق (ع) در فهرست رجالی روایات شیعه دارد [۵۱، ج ۲، ص ۳۰۷]، قطعاً حلقه مناسبی برای انتقال آموزه‌های ائمه (ع) به ذوالنون بوده است. ضمناً امکان ارتباط ذوالنون با ائمه (ع) از طریق مریدان نزدیک وی نیز وجود دارد؛ برای مثال، سهل تستری، شاگرد برجسته ذوالنون، تفسیری مختصر بر قرآن دارد که مشخصاً با تفسیر منسوب به امام عسکری (ع) مشابهت داشته و احتمال ارتباط میان آن دو را به ذهن متبادر می‌کند. همچنین، از کتاب «النجوم الزاهرة» نقل

کرده‌اند که ذوالنون مدتی را نزد بانو سیده نفیسه (از نواده‌های امام مجتبی (ع) و عروس امام صادق (ع))، بوده است؛ اما مستندات این نقل قول، در اثر مذکور یافت نشد.

۱۰. روایات و عبارات مشابه

عبارات و جملاتی فراوان از ذوالنون نقل شده است که با فرمایش‌های ائمه شیعه (ع) شباهتی درخور توجه دارد و می‌تواند برگ تأییدی بر اقتباس مستقیم یا غیر مستقیم آنها از ائمه (ع) باشد. ذیل این بخش، به ترتیب گزیده‌ای از این جملات را ارائه می‌کنیم:

۱۰.۱. عبارات مشابه با سخنان امیرالمؤمنین (ع)

الف) دعایی با حجم ۸ سطر از ذوالنون به این مطلع نقل شده است: «رب أفنیت عمری فی شده السهو عنک...» [۳، ج ۹، ص ۳۳۵] که تقارنی فراوان و مشخص با مناجات شعبانیه، منقول از حضرت علی (ع)، دارد [قس. ۱۰، ج ۲، ص ۶۸۷].

ب) دعایی با مطلع «و اجعلنی من عبادک الذین شهدت أبدانهم...» [۱۴، ج ۹، ص ۳۴۳] به ذوالنون منسوب شده است که صورت کامل آن در قالب دعای آموخته‌شده از سوی امیرالمؤمنین (ع) به نوف بکالی مشاهده می‌شود و حجم زیادی دارد [۵۵، ج ۹۱، ص ۹۶].

ج) ذوالنون در عباراتی فصیح اوصافی از بندگان خالص خداوند را برشمرده است که به این قرار است: «إن لله خالصة من عباده، و نجباء من خلقه...» [۱۴، ج ۹، ص ۳۵۰]. این مطالب مشخصاً بخشی از فرمایش‌های امام علی (ع) به کمیل بن زیاد بودند که نمونه آنها در کتاب *الغارات* آمده است [۲۰، ج ۱، ص ۹۱].

د) قشیری به نقل از ذوالنون آورده است: «الصدق سیف الله» [ص ۳۲۱] و این دقیقاً منطبق بر سخن امیرالمؤمنین (ع) در باب صدق است که امام صادق (ع) آن را ذکر نموده‌اند [۵۹، ص ۳۵].

ه) در پرسشی از ذوالنون سؤال شد: «من أدوم الناس عناء؟» و او پاسخ داد: «أسوؤهم خلقاً.» [۱۴، ج ۹، ص ۳۵۶] این قالب از پرسش و پاسخی نزدیک به فرمایش امیرالمؤمنین (ع) برگرفته شده که در *جامع الاخبار* آمده است [قس. ۳۴، ص ۱۰۷].

و) جنید عباراتی را در مراتب توبه و استغفار از ذوالنون نقل نموده که به این قرار

است: «الاستغفار جامع لمعان أولهما: الندم علی ما مضی، الثانی: العزم علی التبرک، و الثالث: أداء ما ضیعت من فرض لله، ...» [۵۴، ص ۳۴]. این عبارات منطبق بر تقسیم‌بندی امام علی (ع) از مراتب توبه بوده [۵۵، ج ۷۵، ص ۶۸] و به نظر مأخوذ از آن است. (ز) ذوالنون در عبارتی چنین گفته است: «من أعلام الزهد: قصر الأمل» [۱۴، ج ۹، ص ۳۶۳] و این سخن شبیه فرمایش حضرت علی (ع) در باب زهد است [قس. ۵۱، ص ۵، ج ۷۱]. (ح) در جمله‌ای از ذوالنون آمده است: «صدور الأحرار قبور الأسرار» [۱۴، ج ۹، ص ۳۷۸] که شبیه سخن امیرالمؤمنین (ع) به این مضمون است: «فان قلوب الاحرار قبور الاسرار» [۴۱، ج ۲، ص ۱۳۸].

(ط) جمله‌ای در وصف شخص کریم به این وجه: «الکریم یعطی قبل السؤال» از ذوالنون آمده [۱۴، ج ۹، ص ۳۴۲] که به نظر، تغییر یافته عبارتی این‌چنین از حضرت علی (ع) باشد: «من بذل التوال قبل السؤال فهو الکریم المحبوب» [قس. ۱۹، ص ۶۲۸].

۱۰. ۲. دعای مشابه با دعای امام حسین (ع)

دعایی مختصر از ذوالنون به این مطلع نقل شده است: «حیبی أرغب إلیک و أشهد لک بالربوبیة...» [۱۴، ج ۹، ص ۳۳۳] که حدود شش سطر آن مشخصاً منطبق بر قسمتی از دعای طولانی اباعبدالله‌الحسین (ع) در روز عرفه است [قس. ۵۰، ص ۲۵۱].

۱۰. ۳. عبارات مشابه با سخنان امام سجاد (ع)

(الف) دعایی دیگر از ذوالنون در حجمی حدود شش سطر و با این مطلع: «اللهم اجعلنا من الذین جازوا دیار الظالمین...» نقل شده است [۱۴، ج ۹، ص ۳۳۲] که به نظر منطبق بر بخش‌هایی از مناجات امام زین‌العابدین (ع) است. البته مناجات کامل حضرت در حدود ۱۷ صفحه حجم دارد و بعد از هر فراز آن، صلواتی بر محمد و آل محمد (ع) ذکر شده است [قس. ۵۵، ج ۹۱، ص ۲۶].

(ب) جملاتی که ذوالنون در پاسخ به اتهاماتش در دادگاه متوکل عباسی بیان کرده، شباهتی فراوان با فرمایش‌های امام زین‌العابدین (ع) در توصیف بندگان مخلص الهی دارد. آغاز این عبارات چنین‌اند: «إن لله عبادا عبوده بخالص من السر...» [۱۴، ج ۹، ص ۳۳۸؛ قس. ۲۸، ص ۵۷۴].

۱۰. ۴. عبارات مشابه با سخنان امام صادق (ع)

الف) پرسش‌هایی از ذوالنون در باب وقوف در مشعر مطرح شده که پاسخ آنها از قول وی در بعضی منابع اهل سنت با این مضمون آمده است: «رحمک الله لم صار الوقوف بالجبل و لم یصر بالکعبه؟ قال: لأن الکعبه بیت الله و الجبل باب الله...» [۱۴، ج ۹، ص ۳۷۱] و جالب آنکه منابع شیعی نیز همین مطالب را نقل نموده و آنها را مأخوذ از امام صادق (ع) به واسطه خود ذوالنون می‌دانند. مطلع این منابع چنین است: «منقول است به روایت صدوق از محمد بن الحسن که گفت سؤال کردم از ذوالنون مصری از این مسائل. او گفت که یکی از استادان من پرسیده است که این مسائل را از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه...» [۳، ج ۲، ص ۴۲۱].

ب) ابونعیم اصفهانی از قول ذوالنون آورده است: «سئل جعفر بن محمد عن السفله، فقال: من لا یبالی ما قال و لا ما قیل فیه.» [۱۴، ج ۹، ص ۳۵۶]. این مطلب عیناً در منابع شیعی و از قول ابی بصیر از امام صادق (ع) نقل شده [۵۱، ج ۲، ص ۳۲۳] و نشان می‌دهد که منظور ذوالنون از جعفر بن محمد همان صادق اهل بیت (ع) است، همچنین دو روایت اخیر نشانگر نوعی ارتباط روایی میان ذوالنون و حضرت نیز هست.

ج) صاحب رساله «ریاض السالکین» جمله‌ای را از ذوالنون در وصف حکمت و رابطه آن با خلوت، به این مضمون آورده است: «لم أر شیئاً أبعث لطلب الاخلاص من الخلوه...» [۴۹، ج ۴، ص ۲۱۲]. شایان ذکر است که این سخن را قشیری هم در «الرساله» به ذوالنون نسبت داده [ص ۱۸۵] و پیشتر از آن، به نقل از امام صادق (ع) و در قالبی مشابه، در «مصباح الشریعه» ذکر شده است [ص ۲۳].

د) جمله‌ای از ذوالنون نقل شده که «مهما تصور فی وهمک، فالله بخلاف ذلك» [۹، ص ۱۰۴] و به لحاظ محتوا بسیار به این فرمایش امام صادق (ع)، «كُلُّ مَا وَقَعَ فِي الْوَهْمِ فَهُوَ [الله] بِخِلَافِهِ» [۳، ص ۸۰]، نزدیک است.

ه) قشیری همچنین سخنانی دیگر را هم از ذوالنون نقل کرده است که از آن جمله می‌توان به: «الیقین داع إلى قصر الأمل ... و الزهد یورث الحکمه...» [ص ۲۸۳] اشاره کرد. بخش نخست این عبارات، ظاهراً مشابه با سخن امیرالمؤمنین (ع) است که یقین را قرین کوتاهی آرزو دانسته است [۱۹، ص ۵۴۸] و جمله دیگر آن مشابه با سخن امام صادق (ع) است که حکمت را زاییده زهد می‌شمارد [۵۱، ج ۲، ص ۱۲۸].

۱۰. ۵. شعری مشابه با اشعار امام رضا (ع)

شعری با این مطلع از ذوالنون نقل شده است: «لیست باعفه ثوب الغنی ...» [۱۴، ج ۹، ص ۳۷۲] که عیناً در منابع شیعی منسوب به امام رضا (ع) است [۷، ج ۴، ص ۳۶۱].

۱۰. ۶. عبارات مشابه با سخنان امام عسکری (ع)

الف) دعایی هم به ذوالنون منتسب است که با این عبارات آغاز می‌شود: «أسألك باسمك الذی ابتدعت به عجائب الخلق ...» [۱۴، ج ۹، ص ۳۳۶]، این دعا مطابق با دعایی با همین عبارات از امام حسن عسکری (ع) است [۴۳، ج ۱، ص ۳۳۹].

ب) دعایی از ذوالنون نقل شده است که مطلع آن چنین است: «إلهی إن کان صغر فی جنب طاعتک عملی ...» [۱۴، ج ۹، ص ۳۸۵]. این دعا ظاهراً بخشی از دعای مفصل امام عسکری (ع) است که کفعمی آن را در «بلدالامین» نقل نموده است [ص ۳۱].

۱۱. ذوالنون در منابع متأخر شیعی

از میان جملات فراوان منسوب به ذوالنون، منابع متأخر شیعی به معدودی از آنها اشاره کرده‌اند؛ برای مثال می‌توان به عباراتی با این مضمون: «کم من مطیع مستأنس، و کم عاص مستوحش، ...» اشاره کرد که در مأخذی بدون ذکر نام ذوالنون [۶۳، ج ۲، ص ۲۴۵] و در مأخذ دیگر، با نام وی آورده شده است [۲۶، ج ۱، ص ۸۲]. اصل این عبارات را می‌توان در کتاب «حلیة الاولیاء» ملاحظه نمود [ج ۹، ص ۳۴۲]. شهید ثانی نیز حکایتی را نقل کرده است که ذوالنون در هنگام طواف از دیدن زنی مصیبت‌دیده بسیار متأثر شد [۳۶، ص ۱۰۰]؛ البته غزالی پیشتر این حکایت را در «احیاء علوم‌الدین» خود ذکر نموده است [۱۵، ص ۱۷۴].

مجلسی هم از ذوالنون نقل کرده که در یکی از سفرهایش به اطراف دمشق از خانه‌ای سنگی دیدار کرده که این اشعار بر دیوارهای آن نقش بسته بود:

و مکة و بیت العتیق المعظم	انا بن منی و المشعرین و الزمزم
ولایته فرض علی کل مسلم ...	و جدی النبی المصطفی و ابی الذی

گویا ذوالنون فهمید که این اشعار را یکی از اولاد علی (ع) نوشته است؛ لذا از وی جویا شد و دانست که مردی صاحب جلالت بوده است. در ادامه، مجلسی این امکان را مطرح ساخته که احتمالاً آن بزرگوار حضرت موسی بن جعفر (ع) بوده است [ج ۵۵، ج ۴۸، ص ۱۵۹]. صدرالدین شیرازی هم در شرح خود بر «اصول کافی»، جمله «لا خیر فی صحبه من لا یحب ان یراک الا معصوماً» [ج ۱، ص ۴۷۸] را از قول ذوالنون آورده است. البته به نظر می‌رسد که اصل این عبارت را ملاصدرا از «احیاء علوم‌الدین» غزالی اقتباس کرده باشد [ج ۵، ص ۷۸]. دیگر مشاهیر شیعی نیز ذوالنون مصری را به نیکی یاد کرده و از او عباراتی را نقل نموده‌اند که برای نمونه، می‌توان به شیخ بهایی [ج ۲، ص ۲۳۲]، زین‌العابدین شیروانی [ج ۱، ص ۶۹۳]، صفی‌علیشاه [ص ۳۳]، سیده نصرت‌امین [ج ۱۵، ص ۱۸۰] و حسن حسن‌زاده آملی [ص ۶۶۳] اشاره کرد. از مجموع ارجاعات علمای متأخر شیعی به ذوالنون، چنین برمی‌آید که شخصیت او مورد وثوق ایشان بوده است.

۱۲. نتیجه

چنان که ملاحظه شد، شواهد گوناگونی وجود دارد که قرابت افکار ذوالنون مصری را با تعالیم شیعی نشان می‌دهد. از آن جمله دغدغه ذوالنون در طرح ویژگی‌های اولیای خاص الهی قابل ذکر است که تشابه فراوانی با خصوصیات ائمه شیعه (ع) دارد. او بر این مبنا معرفت اولیا را نیز مقدم بر معرفت الهی می‌داند که مشخصاً دستمایه‌ای شیعی به‌شمار می‌رود؛ البته مستقیماً سخنی در باب ارادت به اولیای شیعه از قول ذوالنون نقل نشده است؛ اما روایتی را در تأیید وصایت امیرالمؤمنین (ع) از وی آورده‌اند که قابل تأمل است. افزون بر این، دست‌کم ۲۰ مورد مشابه نیز میان اقوال او و ائمه شیعه (ع) مشاهده می‌شود.

برخی شواهد تاریخی نیز وجود دارد که احتمال ارتباط ذوالنون را با ائمه شیعه (ع) تقویت می‌کنند. از جمله خود وی اذعان دارد که یکی از استادانش (احتمالاً جابر بن حیان، بایزید بسطامی یا فضیل عیاض) با امام صادق (ع) ارتباط داشته است. بدیهی است که این ارتباط امکان دسترسی به تعالیم باطنی شیعه را برای ذوالنون میسر می‌ساخت. ضمناً در میان روایانی که احادیثی را به‌واسطه ذوالنون نقل کرده‌اند، نام

کسانی مانند محمد بن ریان، عمر بن یحیی و سعید بن عثمان به چشم می‌خورد که جزء راویان معتبر در فهرست رجال شیعه بوده و از شیعیان نزدیک امام رضا (ع) و امامین عسکریین (ع) بوده‌اند. این شواهد در کنار حضور ذوالنون در سامرا و بغداد می‌توانسته زمینه دیدار وی با امامین عسکریین را آماده سازد. احتمالاً بر همین مبنا بوده که علمای شیعی همچون دیلمی، شهید ثانی، مجلسی، ملاصدار، شیخ بهایی، زین‌العابدین شیروانی، صفی‌علیشاه، سیده‌نصرت امین و حسن‌زاده آملی به اقوال ذوالنون استناد نموده یا بعضی چون معصوم‌علی‌شاه و حبیب‌الله خوبی وی را مرید خاص ائمه دانسته‌اند.

آشکار است که ذوالنون مشخصاً آموزه‌های ائمه شیعه (ع) را با واسطه یا بدون واسطه دریافت کرده و آنها را به دیگران منتقل کرده است؛ البته در این میان او اشاراتی چندان واضح به نام و نشان ائمه (ع) ندارد و چه بسا همین امر موانع کمتری را برای اشاعه تعالیم شیعی از طریق فردی با گرایش‌های ظاهری به اهل حدیث فراهم ساخته باشد. حال با توجه به جایگاهی برجسته که ذکر اقوال و احوال ذوالنون در آثار صوفیان ادوار بعدی به خود اختصاص داده می‌توان سهم پنهان ائمه شیعه (ع) را در ایجاد آموزه‌های عرفانی و جهت‌دهی فکری به تصوف مشاهده نمود.

منابع

- [۱]. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۲]. _____ (۱۳۸۰ق). *علل الشرائع*، ترجمه ذهنی تهرانی، قم، مومنین.
- [۳]. _____ (۱۳۹۸ق). *التوحید*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- [۳] ابن تیمیه، احمد (۱۴۰۵ق). *الاستقامه*. به کوشش محمد رشاد سالم، مدینه، جامعه الامام محمد بن سعود.
- [۴] ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۹۹۳). *صفه الصفوه*. به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالفکر.
- [۵]. _____ (۱۳۶۸). *تلبیس ابلیس*. به کوشش علیرضا زکاو، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۶] ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۹۷۸م). *وفیات الاعیان*. به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر.
- [۷] ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). *مناقب آل ابی طالب علیهم السلام*. قم، علامه.
- [۸] ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق). *إقبال الأعمال*. تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- [۹] ابن عربی، محی‌الدین (۱۳۹۰). *الکوکب الدرّی فی مناقب ذی‌النون المصری*، ترجمه مسعود انصاری، تهران، جامی.

- [۱۰] _____ (۱۹۹۴). *الفتوحات المکیه*. به کوشش عثمان یحیی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- [۱۱] ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۹۹۴). *البدایه و النهایه*، به کوشش احمد ابوملحم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۱۲] ابن ملقن، سراج‌الدین (۱۹۸۶). *طبقات الاولیاء*، به کوشش نورالدین شریبه، بیروت، دارالمعرفه.
- [۱۳] ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶). *الفهرست*، ترجمه رضا تجدد، تهران، دنیای کتاب.
- [۱۴] ابونعیم اصفهانی، احمد حافظ (۱۹۸۸). *حلیه الاولیاء*، قاهره، دارالقراء.
- [۱۵] امین، سیده‌نصرت (۱۳۶۱). *مخزن‌العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- [۱۶] بحرانی، سیدهاشم (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه بعثه.
- [۱۷] برتلس، یوگنی. ا (۲۵۳۶). *تصوف و ادبیات تصوف*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران، امیر کبیر.
- [۱۸] پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۰). *اشراق و عرفان*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۱۹] تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق). *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- [۲۰] تقفی، ابراهیم بن محمد (۱۴۱۰ق). *الغارات*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- [۲۱] جامی، عبدالرحمن (۱۳۳۶). *نفحات الانس*، تهران، سعدی.
- [۲۲] حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، قم، آل‌البت (ع).
- [۲۳] حسن‌زاده‌آملی، حسن (۱۳۸۱). *هزار و یک کلمه*، تهران، بوستان کتاب.
- [۲۴] خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- [۲۵] خواجه عبدالله انصاری (۱۳۶۳). *طبقات الصوفیه*، تهران، توس.
- [۲۶] دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). *ارشاد القلوب*، قم، شریف‌الرضی.
- [۲۷] ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۸۶). *سیر اعلام النبلاء*، به کوشش شعیب الارنوط، بیروت، الرساله.
- [۲۸] راوندی، قطب‌الدین (۱۴۰۷ق). *الدعوات*، قم، مدرسه امام مهدی (عج).
- [۲۹] روزبهان بقلی (۱۳۶۰). *شرح شطحیات*، به کوشش هانری کربن، تهران، طهوری.
- [۳۰] زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۲). *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیر کبیر.
- [۳۱] سراج طوسی، ابونصر (۱۹۶۰). *اللمع فی التصوف*، به کوشش عبدالحلیم محمود، بغداد، المثنی.
- [۳۲] سلمی نیشابوری، ابوعبدالرحمن (۱۹۶۰). *طبقات الصوفیه*، به کوشش یوهانس پدرسن، لیدن.
- [۳۳] سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۶۴). *عوارف‌المعارف*، ترجمه ابومنصور اصفهانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۳۴] شعیری، محمد بن محمد (۱۳۶۳ق). *جامع الأخبار*، نجف، الحیدریه.
- [۳۵] شمس، محمد جواد (۱۳۹۲). «تأملی در پیوند تاریخی بایزید بسطامی با امام جعفر صادق (ع)»، *پژوهشنامه ادیان*، شماره ۱۳، دوره ۷، صص ۱۵۳-۱۷۵.

- [۳۶] شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۷۴). *تسلیه العباد*، تهران، هجرت.
- [۳۷] شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۰۳ق). *کشکول بهایی*، بیروت، الاعلمی.
- [۳۸] شیرازی (معصوم‌علی شاه)، معصوم‌علی (۱۳۳۹). *طرائق الحقائق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، کتاب‌فروشی بارانی.
- [۳۹] شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۶۱). *ریاض‌السیاحه*، تهران، سعدی.
- [۴۰] صالح بن جناب (۱۳۷۳). *کتاب‌الادب و المروه*، به کوشش محمد دامادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۴۱] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). *شرح أصول الکافی*، تهران، صدرا.
- [۴۲] صفی‌علیشاه، محمدحسن (۱۳۶۰). *اسرار‌المعارف و میزان‌المعرفه*، تهران، اقبال.
- [۴۳] طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). *الأمالی*، قم، دارالثقافه.
- [۴۴] _____ (۱۴۱۱ق). *مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد*، بیروت، مؤسسه فقه‌الشیعه.
- [۴۵] عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۶۶). *مصیبت‌نامه*، به کوشش نورانی وصال، تهران، زوآر.
- [۴۶] _____ (۱۳۶۰). *تذکره‌الاولیاء*، به کوشش محمد استعلامی، تهران، زوآر.
- [۴۷] غزالی، ابوحامد (۱۴۰۳ق). *احیاء علوم‌الدین*، ۱۶ جلد، بیروت، دار‌الکتاب‌العربی.
- [۴۸] قشیری، ابوالقاسم (۱۳۷۴). *الرساله‌القشیریة*، قم، بیدار.
- [۴۹] کبیر مدنی، سیدعلی (۱۴۰۹ق). *ریاض‌السالکین فی شرح صحیفه سیدالساجدین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۵۰] کفعمی، ابراهیم بن علی (۱۴۱۸ق). *البلد‌الأمین و الدرع‌الحصین*، بیروت، الاعلمی.
- [۵۱] کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، اسلامیة.
- [۵۲] کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات‌الکوفی*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- [۵۳] ماسینیون، لویی (۱۳۶۹). «مقدمه». *مجموعه آثار سلمی نیشابوری*، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- [۵۴] مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۴ق). *شرح فقیه: لوامع صاحبقرانی*، قم، اسماعیلیان.
- [۵۵] _____ (۱۴۰۳ق). *بحار‌الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث‌العربی.
- [۵۶] _____ (۱۴۰۴ق). *روضه‌المتقین*، قم، کوشانبور.
- [۵۷] المزیدی، احمد فرید (۱۴۲۷ق). *الإمام‌الجنید*، بیروت، دار‌الکتب‌العلمیه.
- [۵۸] مسعودی، علی بن حسین (۱۹۴۸). *مروج‌الذهب*، به کوشش: محمد عبدالحمید، بیروت، بی‌نا.
- [۵۹] *مصباح‌الشریعه* (منسوب به امام صادق (ع)) (۱۴۰۰ق). بیروت، الاعلمی.

- [۶۰] مقدسی، محمد بن احمد (۱۹۹۱). *احسن التقاسیم*، قاهره، مدبولی.
- [۶۱] مولوی، جلال الدین (۱۳۶۳)، *مثنوی معنوی*. به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، امیرکبیر.
- [۶۲] نجم‌الدین رازی (۱۳۵۲). *مرصاد‌العباد*، به کوشش محمدامین ریاضی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۶۳] ورام بن ابی فراس (۱۴۱۰ق). *مجموعه ورام*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- [۶۴] هاشمی خویی، حبیب‌الله (۱۴۰۰ق). *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- [۶۵] هجویری، ابوالحسن (۱۳۵۸). *کشف‌المحجوب*، به کوشش و ژو کوفسکی، تهران، طهوری.
- [66] Knysh, A (2000). *Islamic Mysticism*. Boston, Brill.
- [67] Nicholson, R (1923). *The Idea of Personality in Sufism*. Cambridge, Cambridge University Press.
- [67] Massignon, L (1968). *Essai Sur Les Origines du lexique technique de la mystique Musulmane*. Paris, J. Virin.
- [68] Trimingham, S (1971). *Sufi Orders of Islam*. London, Clarendon press.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی